



شاعران بزرگ ایرانی حاملان فرهنگ و ادب و هنر و اندیشه ایرانی هستند. آنها اندیشه خود را با ظرافت و لطافت شعر بیان کرده اند. مولانا برای عشق، بشریت، عدل، انصاف و ارجحیت انسان به کل مخلوقات ارزش قایل شده است و در مثنوی معنوی تفکر مولانا به انسان آرامش می‌دهد. گستره واژگانی غزل مولانا را در غزل فارسی استثنایی می‌باشد. صحبت های آقای فرشیدورد را بشنوید.

مولانا " خداوند خرد است، او اهل خرد و معرفت و یک عاشق سوخته است که خاکسترش بر باد رفته است. سخن گفتن از عشق در مثنوی معنوی جلال‌الدین محمد بلخی آن ستاره درخشان آسمان عرفان و آن یگانه دوران کاری به غایت دشوار است زیرا عشق از دیدگاه حضرت مولانا بحری است بس ژرف و عمیق که کس به ژرفای آن نتوان رسید و سیاحان این بحر برای فراچنگ آوردن در و مروارید آن چه بسا در آن غرقه گشته‌اند و آب دریا غریبان این بحر را در ساحل افکنده است. اما حضرت مولانا غواصی است ماهر که با پاچیلے معرفت در اعماق ژرف این دریا رفته و گوهرها را به سلک نظم کشیده است. مولانا پیر خرد است. او دریای بی کران را دیده است. او اقیانوس بی کرانی است که کسی که تنها در کنار ساحل امواج دریا را نگاه می‌کند، چگونه می‌تواند او را بشناسد. مولانا دریایی است که هر لحظه موج جدیدی دارد. بی شک او معاصر جاوید است؛ چرا که پس از 800 سال هر روز برای ما حرف تازه ای می‌زند. هر حرکتی که در عالم مشاعده می‌شود؛ حرکت عشق است، حتی شب و روز هم عاشق یکدیگرند. عشق باعث می‌شود که انسان ناقص کامل شود، بدون عشق الهی، این امر امکان پذیر نیست، با عشق عقل جزئی، کلی می‌شود مولانا در "مثنوی" بارها عقل را مورد انتقاد قرار می‌دهد، ولی عقلی که مولانا از آن سخن می‌گوید؛ عقل جزئی و عقل معاش است و مولانا عنادی با عقل کلی ندارد. او معتقد است که عشق عقل جزئی را به عقل کلی رهنمون می‌کند. جلال‌الدین محمد مولوی از عارفان بنام و از شاعران سده هفتم هجری و از کسانی است که سخن گفتن درباره او می‌ارزد. زیرا امتیاز او گوناگونی ابعاد شخصیت اوست که درخشانت و متعالی. او روحی پر تلاطم و احساساتی تند و شور انگیز دارد که دیوان غزلیات او با نام «دیوان کبیر « جلوه گاه آنست. همچنین از اندیشه های عمیق و دانش فراوان و ایمانی قوی برخوردار بود که بازتابش را در «مثنوی معنوی « می‌بینیم. اهمیت این دو اثر بزرگ موجب شده تا مولوی در حوزه ادبیات و زبان فارسی به عنوان شاعری بلند پایه نام برده شود. این عشق عامل حرکت به سمت کمال و هدف نهایی کل جهان است. نکته‌ای که هم مولانا و هم هربرت انسان را در مورد آن هشدار می‌دهند جایگزینی عشق الهی با عشق دنیا و ارزشهای دنیوی است. مسیر عشق با موانع بسیاری سد شده است و سالک باید برای پیمودن آن آماده فداکردن صفات بد خود باشد تا زیباترین و متعالی‌ترین، یعنی خداوند را در آینه قلب خود ببیند. بدین گونه تزکیه قلب انسان را از هر ناپاکی که مانع حس وجود خداوند شود پاک می‌کند تا زمانی که چیزی جز تمثال ذات الهی در قلب سالک منعکس نشود. علاوه بر شباهتهایی در مضمون، شباهت‌های تکنیکی دیگری در زبان، آهنگ کلام، تصاویر ذهنی و لحن کلام در اشعار مولانا و هربرت وجود دارد. هر دو شاعر در اشعار خود از زبان ساده استفاده می‌کنند تا بی‌پیرایه بودن تجربه خود را در عشق به خداوند نشان دهند. برای بیان احساسات مشابه درونی و هیجانات ناشی از وحدت با خالق هستی، هر دو شاعر از تصاویر ذهنی پرواز، آتش، دایره و دیگر نمادهای مشابه استفاده کرده‌اند. از نظر این دو شاعر انسان به آرامش دست نمی‌یابد مگر اینکه به منبعی که از آن جدا شده بپیوندد

هر چه گویم عشق را شرح و بیان
چون به عشق آیم خجل باشم از آن
گر چه تفسیر زبان روشنگر است
لیک عشق بی زبان روشن تر است
چون قلم اندر نوشتن می‌شتافت
چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت
چون سخن در وصف این حالت رسید
هم قلم بشکست و هم کاغذ درید...

لطفاً صبر کنید ...

<form/>